



یادداشت

تشدید سرکوب، پاسخ خواسته‌های مردم نیست!

صادق کار



در هفته‌ی جاری حرکت‌های اعتراضی کارگری به نحو بارزی گسترش یافت و نوعی هماهنگی سازمان نیافته از لحاظ زمانی بین آن‌ها شکل گرفت. مهم‌ترین حرکت اعتراضی را سازمان‌های صنفی و مستقل معلمان با فراخوان معلمان و فرهنگیان به یک تحصن سه روز با موفقیت برگزار کردند. شرکت وسیع معلمان در این تحصن که در واقع یک اعتصاب واقعی سنجیده بود، نشان داد که معلمان و فرهنگیان همچنان به‌رغم همه‌ی تهدیدات مضمماند که روی مطالباتشان بایستند و اگر لازم باشد مانند همکاران زندانی‌شان هزینه‌ی این ایستادگی را هم بپردازند. چراکه اصولاً در هیچ جای دنیا و به‌ویژه در کشورهای استبدادزده‌ای همچون ایران، بهبود شرایط کاری و معیشتی بدون مبارزه‌ی سازمان‌یافته و هدفمند عملی نیست. مضاعف بر آن وضعیت بد معیشتی و شرایط کاری معلمان در ایران و دیگر مزدبگیران با کمتر کشوری قابل قیاس است و به همین دلیل هر نوع بهبودی مستلزم همت و تلاش و پایداری و فداکاری فوق‌العاده و خارج شدن اعتراضات از حالت روزمرگی است.

تحصن هفته‌ی گذشته سومین حرکت از نوع خود در سال گذشته بود که حداقل نتیجه‌ی آن این بود که به مقامات دولتی فهماند، نارضایتی در میان معلمان گسترده‌تر از آن است که با بگرویند و محکوم کردن رهبران سازمان‌های صنفی و معلمان آزاده و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی بتوانند مطالبات برحق معلمان را نادیده بگیرند و به اعتراضات آن‌ها که طی سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش چشمگیری یافته خاتمه دهند.

مرور عمیق‌تر اعتراضات سال گذشته‌ی معلمان و تا حدودی کارگران و بازنشستگان نشان می‌دهد که اعتراضات نسبت به گذشته سامان‌یافته‌تر و در حال گذر از روزمرگی ست. با این حال و به‌رغم این پیشرفت قابل‌ملاحظه، ولی این سطح از پیشرفت هنوز برای در هم شکستن مقاومت مقامات مسئول کافی نیست و لازم است تلاش بیشتری در این زمینه صورت گیرد و شکل و زمان حرکت‌های اعتراضی متنوع‌تر، و مدیریت آن‌ها تقویت و منسجم‌تر شود.

همچنین در یک هفته‌ی اخیر ده‌ها اعتصاب و تظاهرات کارگری دیگر در شهرهای اصفهان، اهواز، تبریز، آبادان، بندرعباس، سیرجان و... شکل گرفت که بعضاً مانند اعتصاب کارگران راه‌آهن حالت سراسری پیدا کرد. در اهواز و اصفهان بازنشستگان فولاد نیز به‌طور هم‌زمان بار دیگر در خیابان‌های این دو شهر در اعتراض به عدم دریافت حقوق بازنشستگی‌شان و به‌منظور وادار کردن مسئولین برای پرداخت حقوق معوقه‌شان، تظاهرات کردند. انگیزه‌ی اصلی بیشتر آن‌ها تعویق پرداخت دستمزد و مستمری‌ها و ناچیز بودن دستمزدها و حقوق بازنشستگی و نارضایتی از وضعیت بد بیمه‌ی درمانی بود.

در جریان تظاهرات خیابانی دوره‌ی بازنشستگان فولاد در اصفهان، هنگامی که یکی از مسئولین در حال دادن گزارش در مورد چگونگی پیگیری مطالبات بازنشستگان بود، یکی از تظاهرکنندگان به‌درستی گفت: «مشکل ما با دادن حقوق معوقه دو ماه گذشته حل نمی‌شود. سال‌هاست که این وضع ادامه دارد. ولی مشکل ما همچنان حل نشده باقی مانده است. سال آینده تکلیف ما چه می‌شود؟» (نقل به معنی) و یکی دیگر از حاضرین نیز جویای سرنوشت سرمایه‌های صندوق شد و به غارت آن‌ها اعتراض کرد. در واقع پاسخ مسئول مربوطه، که گفت می‌خواسته‌اند با فروش قسمتی از مایملک صندوق، حقوق معوقه‌ی



بازنشستگان را بپردازند، نشان داد که راه‌کارهای مسئولین هم چیزی جز برخورد روزمرگی نیست. با این اوصاف پیداست که مشکلات همچنان بجای خودشان باقی بمانند و اعتراضات نیز کما فی سابق ادامه و گسترش پیدا کنند.

واقعیت این است که وضعیت بحرانی صندوق‌های بازنشستگی علل مختلفی دارند که تا برطرف نشوند وضعیت آن‌ها بدتر خواهد شد و چه بسا زمانی برسد که دیگر نتوانند حقوق بازنشستگان تحت پوشششان را بپردازند. غارت سرمایه‌های این صندوق‌ها به اشکال مختلف و نبود هر نوع کنترل و نظارت افراد تحت پوشش و تشکلهای مستقل سندیکایی بر عملکرد مدیران دولتی انتصابی صندوق‌ها، بی‌شک نقش عمده‌ای را در از دست رفتن سرمایه‌ها و ضعف آنان داشته و دارد. بنابراین بازنشستگان مقدماتاً لازم است خواستار شناسایی و مجازات عوامل این کار و بازگرداندن سرمایه به صندوق شوند و اگر بخواهند وضعیت از این بدتر نشود لازم است کنترل صندوق را از دولت بگیرند و آن را به نمایندگان منتخب خود بسپارند. علت دیگر به کاهش تولید و رکود صنایع فولاد و به هم خوردن تعادل میان ورودی و خروجی حق بیمه‌ها به صندوق برمی‌گردد. خود این عوامل مولد سیاست‌های اقتصادی و همچنین خارجی حکومت و دولت هستند که اقتصاد تولیدی داخلی را به بحران کشانده است و با برقراری استبداد و سرکوب احزاب و تشکلهای کارگری و مدنی حق نظارت جامعه بر سیاست‌ها و مجریان آن‌ها را گرفته است. بنابراین پاسخ‌های موقتی و روزمرگی همان‌طور که آن کارگر بازنشسته اصفهانی در واکنش به توضیحات یک مسئول دولتی گفت نه مشکل بازنشستگان مال‌باخته را به کلی حل می‌کند و نه مشکل حکومت را. سرکوب نیز به‌غیر از اینکه کمکی به کاهش مشکل اقتصادی نمی‌کند، تنها به گسترش نارضایتی‌ها و اعتراضات دامن می‌زند و اگر مؤثر بود با این وسعتی که تاکنون انجام گرفته و می‌گیرد، باید جواب می‌داد و اعتراضات را خاتمه می‌داد.

راه‌حل درست و درازمدت به گفته‌ی کارشناسان متعدد، تغییر سیاست‌ها و شرایطی است که این وضعیت را خلق کرده‌اند. اما انتصاب ابراهیم رئیسی مشهور به «آیت اله قتل‌عام» به ریاست قوه‌ی قضائیه، در اوج اعتراضات کارگری و اجتماعی و جابجایی‌های اخیر مهره‌های سرکوب در رأس دیگر نهادهای مؤثر حکومتی، توسط رهبر نظام گواه روشنی است مبنی بر ادامه‌ی سیاست‌های مخرب موجود و تشدید سرکوب.

با این‌همه، وضعیت بحرانی‌تر و نارضایتی‌ها وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن هستند که با تشدید سرکوب و این جابه‌جایی و استفاده از مهره‌های بدنام و جنایتکار همچون رئیسی پایان پیدا کنند. مردم نان، کار، آزادی و صلح و آرامش می‌خواهند و جواب این خواسته‌های طبیعی و بر حق هر چه باشد، تشدید سرکوب نیست!



از مبارزات و مطالبات حق طلبانه معلمان و بازنشستگان حمایت کنیم!



فساد نجومی در پتروشیمی؛ رهیافتی بر وضعیت موجود

مراد رضایی



این سیمای روزهای انتهایی سال نودوهفت است؛ نمایندگان کارفرما، به بهانه نبود امکان افزایش حقوق، حتی حاضر نیستند در جلسات تعیین حداقل دستمزد سال آینده شرکت کنند. دولت و مجلس بر سر افزایش چهارصد هزارتومانی حقوق کارمندان و کارکنان دولت برای هم شاخ‌وشانه می‌کشند. «خرید شب عید» موضوعیت خود را برای طبقه کارگر از دست داده است. مردم در صف‌های گوشت و مرغ هستند. بسته‌ی حمایتی دولت برای دو دهک پایین جامعه به سال بعد موکول شده است. مأموران شهرداری به دست‌فروشان حمله می‌کنند و در یک کلام، می‌توان تصویر فاجعه را در فضای روزهای نزدیک به عید دید. در همین احوال، دادگاه یک فساد مالی عظیم، و رقم این فساد، تمام نگاه‌ها را از رنج‌های روزمره می‌دزد و نمکی بر زخم‌های بی‌پایان طبقه کارگر ایران می‌شود. شش میلیارد و ششصد و پنجاهوشش میلیون یورو، حجم این پرونده‌ی فساد است. رسانه‌های حکومتی رقم را به یورو اعلام می‌کنند تا حداقل در گوش مخاطب، از عمق فاجعه بکاهند. با احتساب پانزده هزار تومان برای قیمت یورو، صحبت از صد هزار میلیارد تومان پول است. این رقم را وقتی در کنار مشکلات معیشتی اکثریت مردم ایران قرار می‌دهیم، به یک تضاد بسیار بزرگ از نظر اقتصادی پی می‌بریم. رقمی که اگر میان مردم توزیع شود، به هر نفر یک میلیون و دویست هزار تومان می‌رسد! درحالی‌که مبلغ یارانه‌ی واریزی به حساب هر ایرانی، در یک سال کمتر از نصف این مقدار است.

اما حول مقدار و محل این فساد اقتصادی نکاتی وجود دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

اول- کل رشوه‌ی پرداختی شهرام جزایری که موجب ایجاد موج گسترده‌ی نارضایتی اجتماعی شد و تعداد قابل‌توجهی از نمایندگان مجلس را در جایگاه متهم قرار داد، سه میلیارد و هشتصد میلیون تومان بود. رقمی که در مقابل فساد اخیر، پول خرد محسوب می‌شود. اختلاس بزرگ محمود خاوری، رئیس بانک حزب‌اللهی کانادا نشین، سه هزار میلیارد تومان بود که به عبارتی می‌شود سه درصد پرونده‌ی اخیر! سیر صعودی ارقام چپاول شده در عصر جمهوری اسلامی، به شکلی است که کم‌کم ارقام از معنی تهی می‌شوند و حساسیت اجتماعی نسبت به دزدی‌ها کاهش پیدا می‌کند. یکی از دلایل حساسیت حکومت به رسانه‌های آزاد و مستقل، رفع‌ورجوع چنین اخباری است. انتشار اولیه‌ی این اخبار هم از ترس شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شود. شبکه‌های اجتماعی موجب شده‌اند همه از همه‌چیز خبر داشته باشند و جلوگیری از درز خبر مشکل شود. در نتیجه حکومت خود اخبار را منتشر می‌کند. اما بعد با اخبار تکمیلی و قهرمان‌سازی از قوه‌ی قضاییه، حتی وجود پرونده‌های فساد را به‌عنوان مزیت حکومت معرفی می‌کنند که توانسته است مفسدین را گیر بیندازد!

دوم- بهانه‌ی طرفداران بازار آزاد و اقتصاد نئولیبرال، برای مخالفت با افزایش حقوق، پیامدهای تورمی ناشی از رشد نقدینگی است. بهانه‌ای که بارها به طرق علمی پاسخ گرفته است. در وضعیت رکود تورمی، هر سطح از افزایش دستمزد، هیچ تأثیری بر تورم ندارد. اما همین افراد در مورد ورود چنین ارقامی به بازار سرمایه سکوت می‌کنند. تأثیر تورمی ارقام اختلاسی، بسا بیشتر از پرداخت دستمزد است. اما ظاهراً چون کارگران اولاً تشکل سراسری و امکان سازمان‌دهی ندارند و دوماً آقازاده‌ها کارگر نیستند، دیواری کوتاه‌تر از دیوار طبقه کارگر ایران برای استثمار و چپاول پیدا نمی‌شود.

سوم- این اختلاس بزرگ در شرکت بازرگانی پتروشیمی اتفاق افتاده است. جمهوری اسلامی صادرات پتروشیمی را صادرات غیرنفتی حساب می‌کند، تا سست‌بنیادی اقتصادی حاکم به چشم نیاید. اما واقعیت این است که در وضعیت تحریم، نفت و



پتروشیمی تنها روزه‌های امید حکومت برای تأمین اقتصاد عمومی هستند. هردوی این حوزه‌ها در طول چهل سال اخیر، قربانی رانت گسترده بوده‌اند. نفت و پتروشیمی، چه در سطح مدیریت کلان و چه در سطح فروش، حوزه‌ی شخصی آقایان است که اکیداً غریبه را در آن راه نمی‌دهند. رانت، مقدمه‌ی فساد است. وقتی حریم و محدوده‌ی امنی برای مدیران یک عرصه وجود دارد، دزدی و اختلاس احتمالاً اولین کاری است به ذهن درخشان مدیر رانته می‌رسد. با توجه به وابستگی اکید اقتصاد ایران به نفت و پتروشیمی، و با علم به اینکه این اختلاس تنها گوشه‌های از سرقت‌های عظیم در صنایع نفتی است، می‌توان گفت سران جمهوری اسلامی، درزمینه‌ی دزدی حتی به تداوم حکومت خود نیز رحم نمی‌کنند!

چهارم- سال نودوپنج، پانصد کارگر پتروشیمی بوشهر، به جرم اعتراض در مورد معوقات مزدی از کار بیکار شدند. اعتراضات کارگران صنعت نفت، آخرین میخ‌ها بر تابوت حکومت پهلوی در ایران بودند. در سال‌های اخیر نیز کارگران پتروشیمی و نفت، در مقاطع مختلف و به شیوه‌های مختلف دست به اعتراض به وضعیت معیشتی خود زده‌اند. شرکت‌های پیمانکاری نفت و پتروشیمی در توافقی نانوشته، حقوق این کارگران را کاهش داده‌اند تا آنها هم ماهی خود را از آب گل‌آلود بیکاری گسترده بگیرند. همین سبب شده است در مناطق مختلف اعتراضاتی از سوی این کارگران سازمان داده شود. اما پاسخ این اعتراضات خشن‌تر از برخورد با کارگران سایر حوزه‌ها بوده است. زیرا حکومت می‌داند نفت و پتروشیمی پاشنه‌ی آشیل اقتصاد است و با اعتصاب آنها کشور فلج می‌شود. حال به یک‌باره کارگرانی با ماه‌ها معوقات مزدی، با چنین اختلاسی از دسترنج خود مواجه می‌شوند. این خبر قطعاً به یک خشم فروخورده‌ی کارگری بدل خواهد شد.

پنجم- فساد در جمهوری ساختاری است. به این معنی که انجام کارها از طرق غیر فاسد عملاً ناممکن شده است. جمهوری اسلامی برای به کار انداختن چرخ اقتصادش نیاز به فساد دارد و این امر به یک خصیصه‌ی ذاتی و درونی سیستم بدل شده است. در نتیجه حتی اگر یک سیستم نظارتی مستقل و قدرتمند وجود داشته باشد، قادر به کنترل روندهای فاسد در این اقتصاد نخواهد بود. حداقل می‌توان به جرئت گفت جمهوری اسلامی همزاد فساد است و تا روزی که این حکومت تداوم داشته باشد، فساد نیز به قوت خود باقی خواهد ماند.



" مبارزه واقعی علیه فساد با وجود سانسور و دیکتاتوری ممکن نیست! "



ادامه تبعیضات و نابرابری های مضاعف علیه زنان کارگر در محیط های کار

علی صمد



استثمار و تبعیضات مضاعف علیه زنان کارگر

اهمیت کار زنان برای کارفرمایان از آنجا ناشی می‌شود که علاوه بر استثمار طبقاتی، با اعمال تبعیض جنسی به بهره‌کشی مضاعف زنان کارگر برای کسب سود بیشتر می‌کنند. در این میان زنان کارگر بار فقر و ناهنجاری‌های ناشی از این تبعیضات مضاعف را به دوش می‌کشند و دولت نیز اقدام جدی برای جلوگیری از این تبعیضات ناروا به عمل نمی‌آورد. به‌رغم اینکه اقدامات ضد کارگری دولت به‌طور کلی متوجه تحدید حقوق همه کارگران است، باین‌وجود تغییراتی مانند؛ حذف و تعدیل قوانین حمایتی و به‌طور کلی مقررات زدایی از مناسبات کار و سرمایه که توسط دولت‌ها ده‌ها سال است در کشور اعمال می‌شود حقوق زنان کارگر را بیش از مردان تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر دولت سال‌به‌سال با ایجاد محدودیت‌های تحصیلی که بر سر راه زنان در دانشگاه‌ها قرار می‌دهد و با زنانه - مردانه کردن تعداد قابل‌توجهی از مشاغل، عملاً شانس یافتن کار برای زنان را دشوارتر می‌کند. علاوه بر این عامل، وجود بیکاری گسترده و رقابت فشرده در بازار کار نیز به سهم خود به این تبعیضات دامن می‌زند.

دولت با اقداماتی مانند خصوصی‌سازی، رواج قراردادهای موقت کار که منجر به بیکاری، عدم امنیت شغلی، اخراج و دیگر سیاست‌های مخرب می‌شوند به بخش‌های آسیب‌پذیر جامعه مانند زنان و کودکان در ایران ضربه می‌زند. زنان همیشه در بازار کار ایران به‌عنوان آسیب‌پذیرترین بخش نیروی کار مطرح بوده‌اند. در این وضعیت به زنان بیشتر به‌عنوان نیروی کار درجه دوم نگاه می‌شود و متأثر از این نگاه با حق و حقوقشان برخورد می‌شود. و در شرایط کار برابر مشمول حقوق نابرابر می‌شوند. نتیجتاً در بازار کار ایران، کارفرمایان به زنان به چشم نیروی کاری که می‌شود آن‌ها را با شرایط سهل‌تر و دستمزد پائین تری مورد استفاده و استثمار قرار داد، نگاه می‌کنند.

هم‌اکنون میلیون‌ها زن در بازار کار رسمی و غیررسمی موجود با دستمزدهای حتی کمتر از حداقل دستمزد رسمی از روی ناچاری و به خاطر تأمین یک زندگی بخورونمیر مشغول کار هستند که منبع سود مضاعف برای کارفرمایان بخش خصوصی و به‌ویژه صاحبان کارگاه‌های متوسط به پائین هستند و شمار بزرگی از آنان متأسفانه حتی فاقد بیمه، قرارداد شغلی و غیره هستند و کارفرمایان می‌توانند هر وقت که اراده کنند آن‌ها را بدون پرداخت کوچک‌ترین هزینه‌ای اخراج کنند. زنان در ایران با مجموعه‌ای از موانع قانونی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مواجه هستند که نه‌تنها زندگی آن‌ها بلکه معاششان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب نابرابری اقتصادی گسترده آن‌ها می‌شود.

زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور بالطبع می‌بایستی دارای نقش روزافزونی در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند و نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود و ارتقای رشد و توسعه اقتصادی داشته باشند، ولی متأسفانه همان‌گونه که از آمارها هم برمی‌آید نقش زنان به‌واسطه محدودیت‌های مضاعفی که بر سر راهشان قرار داده و می‌دهند بسیار کمتر از آنچه باید باشد است. این در حالی است که، ارتقای نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر به دستیابی به فرصت‌های بیشتر برای رشد و توسعه اقتصادی و به سود کل جامعه است. موضوع تبعیضات و نابرابری‌های جنسیتی و جنبه‌های مختلف آن در حوزه‌هایی مختلف اثرات منفی بر توسعه انسانی و ارتقای کیفیت نیروی انسانی می‌گذارد. در ادامه این نوشته به‌اجمال وضعیت زنان کارگر در محیط‌های کار را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



وضعیت اشتغال زنان کارگر

موضوع جنسیت در ایران و جهان همچنان یکی از اصلی‌ترین دلایل تبعیض شغلی است. اشتغال یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌های روزانه انسان و منبع اساسی درآمد هر فردی محسوب می‌شود. اشتغال خارج از نقش اصلی‌اش در توسعه اقتصادی، تأثیر به‌سزایی در میزان رضایت فردی و رفاه انسان‌ها داشته و از این نظر به‌عنوان حقی غیرقابل‌انکار و حتی در راستای حقوق اولیه بشر محسوب می‌شود. حق اشتغال آن‌قدر دارای اهمیت است که حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۳ خود با اشاره به آن حق "کار کردن و انتخاب آزادانه شغل" را برای افراد فارغ از هرگونه جنسیت، نژاد و ... به رسمیت شناخته است. در قوانین کار ایران با اینکه تا حدودی سعی شده بخش‌های از این حقوق منظور شود، با این‌وجود همین موارد هم بخش‌ها حتی در مؤسسات دولتی نیز رعایت نمی‌شوند و بخشنامه‌های دولتی که ناقض بخش‌هایی از حقوق قانونی هستند جای آن‌ها را گرفته است و هم‌زمان با آن تلاش‌های بسیاری در جریان است تا حضور زنان را در این مؤسسات محدودتر نمایند. در مقایسه با اعلامیه جهانی حقوق بشر، زنان کارگر از موقعیت به‌مراتب بدتری نسبت به مردان کارگر، برخوردارند. آنان تحت قوانین نابرابر و ضد کارگری نوشته و نانوشته‌ای قرار دارند که موانع متعددی بر سر راهشان قرار داده‌اند. به‌طور مثال، اشتغال زنان به‌ویژه زنان متأهل و زنان سرپرست خانوار با مشکلات و موانع بسیار جدی مواجه است.

فرهنگ مردسالارانه و باورهای نادرست مذهبی و سنتی و عدم وجود قوانین حمایتی روشن در ایران را می‌توان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل سهم پایین زنان از بازار کار مطرح کرد. دولت و نهادهای رسمی بجای توجه به موضوع اشتغال زنان و رفع مشکلات علیرغم این‌که تا بسیاری از آمارهای دولتی از نابرابری‌های شغلی متعدد میان زنان و مردان کارگر پرده برمی‌دارند، اما مدعی می‌شوند که وضعیت زنان و مردان کارگر از لحاظ حقوقی به یکسان رعایت می‌شود! در واقع کارگر زن بودن در جامعه امروز ما، معنایش محرومیت، ستم‌کشی، فرودستی، نابرابری، و استثمار بیشتر و خشن‌تر در مراکز کار است.

وضعیت دستمزد زنان کارگر

در قوانین بین‌المللی مربوط به کار و حقوق بشر، دستمزد معمولاً باید کفاف خوراک، مسکن و سایر نیازمندی‌های فرد مزدبگیر را بدهد. اما مهم‌ترین تبعیضی که علیه زنان کارگر در ایران اعمال می‌شود، وجود دستمزد نابرابر و اندک است. که کفاف حداقل‌های لازم زندگی را نمی‌کند. ماده ۲۸ قانون کار، اعلام می‌کند: "برای انجام کار مساوی و در شرایط مساوی در یک کارگاه باید مزد زن و مرد به‌طور مساوی پرداخت شود و تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است".

اما در عمل ماده مذکور به شکل همه‌جانبه نقض می‌شود. علیرغم تأکید قانون‌گذار بر برابری دستمزد زنان و مردان در کار مشابه و عدم تبعیض جنسیتی در اعطای حقوق و مزایا، این موضوع توسط بسیاری از کارفرماها رعایت نمی‌شود. به گزارش ایسنا "زنان در اکثر موارد نصف مردان دستمزد دریافت می‌کنند". یعنی بر اساس قانون کار ایران، کارفرما نباید به کارگران چه زن و چه مرد کمتر از حداقل دستمزدی که هر سال شورای عالی کار اعلام می‌کند، بپردازد. دولت‌های تاکنونی جمهوری اسلامی ایران سعی داشته‌اند تا استثمار و بی‌حقوقی زنان را شکل قانونی دهند. قانون‌گذاران با تغییر قانون کار ایران که حاصل مبارزات کارگری ایران است اقداماتی از قبیل خروج کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، به استثمار زنان و کودکان که اکثراً در کارگاه‌ها و تولیدی‌های کوچک کار می‌کنند شدت بیشتری بخشیده است. به این ترتیب زنان کارگر در شرایط عدم حمایت قانونی، به خاطر ترس و نگرانی از بیکار شدن، مجبورند زور و اجحافات مضاعفی را در محیط‌های کار غیربهداشتی و ناامن و دریافت دستمزدهای ناچیز تحمل کنند تا با دریافت دستمزدی اندک بتوانند شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند.

بسیاری از کارگاه‌های کوچک و خصوصی زیر نظر وزارت کار نیستند و در این مجموعه‌ها، حقوق کارگران معمولاً به‌آسانی نقض می‌شوند. از زمانی که کارگاه‌های با کمتر از ۱۰ کارگر از پوشش قانون کار خارج شدند، مشکلات کارگران شاغل در این کارگاه‌ها بیشتر شده است. نتیجه یک تحقیق دانشجویی دانشگاه تهران نشان می‌دهد که بیشتر کارگران واحدهای تولیدی کوچک، زنان هستند و بسیاری از آن‌ها از حقوق بدیهی و اولیه کارگری محروم‌اند. از حق بیمه و خدمات پزشکی رایگان نیز محروم‌اند و عملاً دسترسی کمتری به خدمات پزشکی برای درمان دارند. *بیشترین سهم از قراردادهای سفید و موقت از آن زنان کارگر است و عمدتاً دستمزدشان در جرگه پایین‌ترین مزدهای زیرخط فقر است.* دستمزدهایی که امروزه در برخی از واحدهای تولیدی به کارگران زن پرداخت می‌شود، گاه حتی از یک‌سوم دستمزدهای ناچیز رسمی و تعیین‌شده نیز پائین تر است.

طبق گزارش‌های رسمی، بیشترین میزان تعطیلی مراکز اقتصادی مربوط به واحدهای تولیدی و صنعتی با کمتر از ۱۰ کارگر بوده است. در این میان با توجه به سهم زنان از اشتغال کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر کارگر، باید سهم بیکاری زنان در سال‌های اخیر به‌واسطه مشکلات اقتصادی به‌مراتب بیش از مردان باشد. کما اینکه آمارهای رسمی نشان از نرخ بالای بیکاری زنان در مقابل مردان حکایت دارد. زنان کارگر در عمل از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند. در ایران با آنکه از دستمزد زنان کارگر مبلغی به‌عنوان بیمه، خدمات درمانی و حقوق بازنشستگی و ... کسر می‌شود اما در صورت فوت، حقوق زن کارگر به فرزندانش تعلق نمی‌گیرد و در واقع پس‌اندازی که طی سال‌ها از محل حق بیمه او صورت گرفته مصادره می‌شود. اغلب زنان کارگری که در مشاغل خانگی و در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند هیچ‌گونه تأمین اجتماعی ندارند و از بیمه‌های درمانی، بیمه بازنشستگی



و بیمه بیکاری برخوردار نیستند و روزبه‌روز وضعیتشان بدتر و بر تعدادشان افزوده‌تر می‌شود.

اخراج زنان از کار به دلیل ازدواج و باردارشدن

طبق قانون کار، زنان شاغل به‌ویژه زنان کارگر دارای معافیت‌هایی از جمله همان حق مرخصی زایمان، ممنوعیت کار شبانه و یا ممنوعیت به‌کارگیری در کارهای سخت و طاقت‌فرسا هستند. اما آمارها و شواهد نشان می‌دهند که کارفرمایان تمایل بسیار کمی به استخدام نیروی زن متأهل دارند و در برخی از موارد زنان مجرد را با تعهد عدم ازدواج و بارداری به کار می‌گیرند. در صورت بارداری هم دست به اخراج کارگر زن می‌زنند؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل اخراج کارگران زن، بارداری و زایمان آنهاست.

در سال‌های اخیر طرح‌هایی در قالب افزایش مدت‌زمان مرخصی زایمان برای زنان شاغل یا کاهش ساعت کاری زنان دارای وضعیت خاص، که در واقع با نیت تسهیل راندن زنان از بازار کار صورت گرفته، عملاً موجب کاهش تمایل کارفرمایان برای استخدام یا جذب نیروی زن شده است. در واقع این قوانین دستاویزی شده‌اند برای اینکه کارفرمایان کوچک و بزرگ از استخدام زنان خودداری کنند. کارفرما برخلاف قانون کار، شرایط بازگشت زنان را پس از زایمان و طی دوران مرخصی فراهم نمی‌کند این وضعیت موجب شده که کارفرمایان در محیط‌های کار بدون هیچ‌گونه واژه‌ای از عدم رعایت قوانین حمایتی، در موارد بسیاری کارگران زن خود را پس از بارداری، یا زایمان و یا پس از بازگشت به کار پس از مرخصی به دلایل واهی اخراج کنند. در واقع زنان کارگر به دلیل مادر شدن تنبیه و از کار اخراج می‌شوند و قوانین موجود کوشش حمایتی چندانی برای این طیف از زنان کارگر انجام نمی‌دهد. "خبرگزاری ایلنا"، در گزارشی تأکید دارد که پیشرفت شغلی زنان کارگر در ایران بسیار محدود و با موانع جدی روبرو است و می‌نویسد: "در کوچک‌ترین بحران کارگری زنان کارگر اخراج می‌شوند و تبعیض جنسیتی در برخورد با کارگر مشهود است."

سازمان بین‌المللی کار نیز در مقاله‌نامه ۱۱۱ خود آورده است: "مزد یا حقوق کارگران اعم از زن و مرد برای کار مساوی باید به‌صورت یکسان پرداخت شود و صرف جنسیت مرد یا زن نباید دلیلی برای افزایش یا کاهش حقوق و دستمزد کارگران یک کارگاه باشد؛ بنابراین تبعیض به هر شکل ممنوع است."

آزارهای جنسی در محیط کار

قربانیان آزارهای جنسی غالباً زنان هستند. در ایران قانون، جرمی را به‌عنوان "آزار جنسی" نمی‌شناسد و برای آن‌هم تمهیداتی در نظر نگرفته است. در محیط کار جلوگیری از آزار جنسی منوطاً به عهده کارفرماست، اما کارفرمایان غالباً چنین مسئولیتی را برای خود قائل نیستند. نهادهای انتظامی و قضایی هم برای زنان قربانی اقدام خاصی انجام نمی‌دهند چون قانون مشخصی برای استناد به آن وجود ندارد.

زنان کارگر در محیط کار غالباً مورد خشونت کلامی و شوخی‌های جنسی همکاران مردشان قرار می‌گیرند. اما در محیط‌های کاری، تنگناهای اقتصادی و نگرانی بابت از دست دادن شغل، دلیل بسیار مهم و مؤثری برای سکوت در برابر آزار جنسی زنان است. حتی در مواردی تنگناهای معیشتی باعث می‌شود زن به‌طور ناخواسته و از روی اجبار به روابط خاصی در محیط کار تن دهد. سکوت قانون‌گذار در مقابل آزار جنسی و فقدان قوانین حمایت‌کننده از آزار دیده، ناآگاهی زنان از دستورالعمل‌های موجود و بی‌اطلاعی درباره حقوق خود، تردید درباره نتیجه‌بخش بودن شکایت و مجازات مجرم و همچنین دشوار بودن اثبات ادعا، از دیگر دلایل ساکت بودن زنان در برابر آزار جنسی است. زنان کارگر در مواجهه با مزاحمت در محیط کار در بیشتر موارد ترجیح می‌دهند شیوه‌هایی همچون سکوت، کناره‌گیری از کار یا در پی گرفتن رفتار سرد با فرد موردنظر را پیش می‌گیرند! در واقع زنان کارگر هم رنج زن بودن و نگاه جنسیتی نسبت به خود را در محیط‌های شغلی بر دوش می‌کشند و هم داشتن شغلی که دارای کمترین حقوق، امکانات، امنیت و ... است؛ همچنین نوع اشتغال آنان که بعضاً شامل کار در کارگاه‌های کوچک و بدون نظارت می‌شود، امکان هرگونه اعتراضی را در مقابل آزارهای جنسی از آنان سلب کرده و همه این‌ها در کنار هم، وضعیت زنان کارگر را در میان زنان شاغل، نگران‌کننده‌تر می‌کند.

آزار جنسی در محیط کار از مصادیق خشونت علیه زنان است. این عوامل موجب می‌شوند زنان خشونت موجود در محیط کار علیه خود را تحمل کنند. تبعیض‌های جنسیتی و در نهایت آزارهای جنسی نه تنها زنان شاغل را رنج می‌دهد بلکه موجب کاهش بهره‌وری زنان در محیط‌های کاری و آسیب‌های روحی و روانی شدیدی به آن‌ها می‌شود.

"علیه تبعیض جنسی در محل های کار مبارزه کنیم!"



چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ بخش نهم

تاریخ و آینده اتوماسیون کار

نویسنده: دیوید اچ. آونور



آیا قطبیت مشاغل به قطبیت دستمزدها خواهد انجامید؟ - ادامه

بنابراین کارگرانی که به مشاغل مستلزم کار انتزاعی اشتغال دارند، به یمن ترکیب متنوعی از بده-بستان تکمیل کننده بین وظایف معمول و وظایف انتزاعی، تقاضای منعطف برای خدماتی که مشاغل بخش انتزاعی ارائه می دهد، و عرضه نا منعطف کار در کوتاه مدت و میان مدت برای این نوع مشاغل، از تکنولوژی اطلاعاتی بهره می برد. در مجموع، این روندها بستری را فراهم می آورند که در آن تکنولوژی اطلاعاتی موجب افزایش درآمد کارگرانی می گردد که در مشاغل مستلزم کار انتزاعی کار می کنند و از قابلیت عرضه کار درخواستی برخوردارند.

اما این بده بستان در مورد مشاغلی که بر کار دستی متکی اند، مثل رانندگی، نظافت، سرایداری، نگهداری، مهمانداری، کارگران خدمات غذایی، خدمات بهداشت خانگی، ... صدق نمی کند. اتکای بخش اعظم مشاغل مستلزم کار دستی، برای انجام وظیفه مرکزی شان، به تکنولوژی اطلاعاتی و داده پردازی بسیار اندک است و از موقعیت های محدودی برای بده-بستان تکمیل کننده یا جایگزینی برخوردارند.

شواهد متعددی حاکی از آن است که تقاضای نهائی برای کار دستی - و به خصوص خدمات - تأثیر چندانی روی دستمزدها ندارد، به عبارت دیگر از نظر هزینه (دستمزد) نا منعطف است. اگر این درست باشد، در این صورت تولیدوری در مشاغل متکی بر کار دستی - که به کاهش هزینه برحسب هر واحد خدمت ارائه شده تمایل دارد - الزاماً به افزایش پرداخت ها برای محصول نهائی کار نخواهد انجامید.

از سوی دیگر، آشکار شده است که انعطاف تقاضا برای کارهای دستی وابسته به درآمد تقاضاکنندگان است، به نحوی که افزایشی در کل درآمد تقاضاکنندگان این نوع کار، موجب افزایش تقاضا برای این نوع کار می گردد. بنابراین تکنولوژیهای جدید و رشد تولیدوری در زمینه های دیگر تنها به صورت غیرمستقیم و از مجرای افزایش درآمد اجتماعی است که منجر به افزایش تقاضا برای مشاغل متکی به کار دستی می گردد.

عرضه کار برای مشاغل متکی بر کار دستی، به علت نیاز به آموزش و تجربه محدود، فی نفسه منعطف است. این واقعیت البته امکان افزایش دستمزد در این قبیل مشاغل را، حداقل تا میزان معینی، منتفی نمی کند. بنا به مشاهدات محرز باومول، حتی در صورت عدم رشد تولیدوری در مشاغل با تکنولوژی فرسوده، دستمزدها در این مشاغل نیز باید به مرور زمان و با افزایش درآمد اجتماعی، افزایش یابند تا مانع از روی آوردن کارگران به سوی مشاغل دیگر گردند (مجدداً با این فرض که تقاضا برای این قبیل فعالیت ها نسبتاً ثابت باشد). اما واقعیت گفته شده حاکی از آن است که افزایش دستمزد در این مشاغل به حدود معینی محدود بوده و وابسته به عرضه کار - از جمله عرضه کار کارگرانی که از دیگر بخش ها رانده شده اند - برای انجام این مشاغل است.

متکی به کار دستی در همه جا در بهترین حالت به سستی یا کامپیوتری شدن کار تکمیل شده اند، از تقاضای منعطف برای خدماتی که عرضه می کند بی بهره است، و با عرضه منعطف کار که موجب تعدیل افزایش دستمزدهای ناشی از افزایش تقاضاست، دست به گریبان است. بنابراین، در حالی که تکنولوژی اطلاعاتی قویاً در قطبیت مشاغل، که با تعداد آنها در این یا آن بخش اندازه گیری می شود، سهم داشته است، نمی توان قطعاً و عموماً منتظر قطبیت مشابهی در دستمزدهای متعلق به مشاغل نظیر بود؛ الا شاید در زمان ها و در مشاغل خاص. بنا به تحقیق انجام یافته در سال 2013، در سالهای 90 قرن گذشته، در حالی که بازار کار به شدت کساد و بسته بود، دستمزد مشاغل متکی به کارهای دستی افزایش یافت، اما پس از گردش هزاره (2000) در حالی که تعداد مشاغل متکی به کار دستی در اثر افزایش تقاضا برای آنها افزایش داشت، دستمزدها در این بخش افت داشتند.



تغییر رویه در دولت روحانی؛ فرصت طلایی برای فعالان کارگری و مدنی

فرهاد فدایی



تقریباً ۵ ماه است که علی ربیعی وزیر پیشین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از سوی حسن روحانی عهده‌دار مأموریت ایجاد «فضای گفت‌وگوی اجتماعی» شده است، او که چهره‌ای امنیتی و در حوزه‌ی کارگری دارای سابقه‌ی ۴۰ ساله است، در گفت‌وگو با روزنامه‌ی ایران در تاریخ شنبه ۴ اسفند ۹۷ رویکرد جدیدی از روابط دولت با نخبگان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را برده‌برداری کرد.

او شرایط نابهنجار موجود در میان سه قوه‌ی مجریه، قضاییه و مقننه را چنین عنوان می‌کند: «در مسائل مختلف از تدوین بودجه‌ی کشور تا مسائل کلان‌تر هم گفت‌وگوی لازم بین قوای سه‌گانه صورت نمی‌گیرد. الآن بین قوه مجریه و قضائیه بر سر چند مسئله کلان کشور تفاهم زیادی وجود ندارد. در برآیند مجلس شورای اسلامی هم چنین تفاهمی وجود ندارد. این‌ها دلایلی است که سامان دادن به امر گفت‌وگو در جامعه را ضروری می‌سازد.

هرچند او یازده کمیته پس از دیدار اقتصاددانان و جامعه‌شناسان با حسن روحانی پی‌ریزی کرده؛ (شش کمیته در حوزه اجتماعی و پنج کمیته در حوزه اقتصاد) اما به‌درستی تأکید می‌کند که انگار قدرت شنوایی حاکمیت (البته نه به مفهوم فیزیکی آن) بشدت پایین آمده است».

ناگفته نماند وزیر اقتصاد و دارایی نیز کمیته‌ای تحت عنوان اقتصاد کلان را با همین هدف شکل داده است. حسن روحانی نیز ابلاغیه‌ای صادر کرده تا وزارتخانه‌ها با نهادها و گروه‌های اجتماعی مرتبط با خود پایه‌های گفت‌وگو را سامان دهند.

وقتی پول مفت نفت از دست حکومت‌های سرکوبگر جهان سوم خارج شود، و آن‌ها نمی‌توانند به پیشنهادی چنین سرمایه‌ی بادآورده‌ای، هر کاری که مایل بودند را انجام دهند، ناچارند گوش‌های خود را باز کنند.

اصل موضوع را ربیعی در ادامه‌ی گفت‌وگو خود عنوان می‌کند که: «یک درصد رشد، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان پول نیاز دارد. کجا چنین پولی وجود دارد؟»

وقتی شرایط به‌گونه‌ای شود که ارزش حاصل از فروش نفت و صادرات غیرنفتی به‌سختی وارد کشور شود یا سرمایه‌گذاری خارجی با مانع‌تراشی دشمنان ایران مواجه شود، وضعیت خاص و متفاوت خواهد شد.

نهادهای مدنی قوی نداریم و درعین‌حال با مسئله‌ای تحت عنوان پسا صندوق و پیشا صندوق مواجهیم.

ربیعی در این گفت‌وگو مشخصاً عنوان می‌کند که تا وقتی از دولت ما عبور نکنید، حرف شما را نمی‌شنویم. در همین حد هم حاکمیت یک گام عقب نشسته، و اگر قبلاً حتی حرفی را که به نفعش بود را نمی‌شنید، اکنون دارد در روزنامه‌ی دولتی «ایران» فریاد می‌زند که آماده‌ی گفت‌وگو است، آماده شنیدن است، به حرف نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توجه می‌کند. واقعیت چنین است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به قول فریبرز رئیس دانا به‌مانند کوه‌های یخ در قطب شمال در حال آب شدن است.

ناچار است که بشنود و با مردم همراهی کند. اکنون لحظه‌ی طلایی برای تشکلهای صنفی کارگری و مدنی است که مطالبات خود را بر اساس مقاله‌ی نامه‌های سازمان جهانی کار (مقاله نامه ۸۷ در خصوص آزادی تشکلهای کارگری و ۹۸ در مورد پیمان‌های دسته‌جمعی) از دولت طلب کنند.

از این فرصت می‌توان و باید از دولت خواست هر چه سریع‌تر کارگران، معلمان، دانشجویان و همه‌ی فعالان مدنی زندانی آزاد شوند.



تغییر رویه‌ی حاکمیت در برخورد با فعالان صنفی در هفته‌ی گذشته، حکایت از این واقعیت دارد که با توجه به همه‌ی شاخصه‌های موجود در شرایط کشور و خطراتی که حاکمیت اسلامی ایران با آن روبرو است، شکل برخورد دولت با اعتراض‌های کارگری و مدنی تا حدی منعطف‌تر از ماه‌های پیش بوده است.

برای مثال در برخورد با اعتصاب سه‌روزه‌ی معلمان هرچند در روز اول نزدیک به 30 معلم تذکر گرفتند، ولی تا روز سوم تحصن سراسری معلمان که با استقبال بیشتری از طرف معلمان همراه بود، کسی بازداشت نشد.

در رابطه با تجمع کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که با حمایت جمعی از بازنشستگان و دانشجویان در تاریخ 13 اسفند در برابر وزارت کار انجام گردید، هیچ بازداشتی تا این ساعت گزارش نشده است.

نمونه دیگر اینکه پروین مجددی با وثیقه 100 میلیون تومانی موقتاً آزاد گردید، بهنام ابراهیم‌زاده در همان روز 13 اسفند به قید وثیقه آزاد شد و در تجمع‌های بازنشستگان در اصفهان از به‌کارگیری نیروهای ضد شورش در روز چهارشنبه خودداری گردید.

هرچند در شهرستان شوش اسماعیل بخشی همچنان در زندان است و اجازه‌ی ملاقات به سپیده قلیان داده نمی‌شود. اما شرایط موجود این امکان را به وجود آورده است که با تمرکز بر مطالبه‌ی آزادی فعالان کارگری و مدنی گامی دیگر در تثبیت و تحقق مطالبات کارگران، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان برداشته شود.

قدمه‌قدم با مبارزه صنفی مطالبات خود را محقق کنیم.



"سندیکای کارگری را در محل‌های کار تشکیل دهیم!"



چگونه اعتصاب معلمان اوکلند پیروز شد؟ به قلم اریک بلانک - ترجمه گودرز



دانش آموزان، آموزگاران و اولیاء دانش آموزان یلکاردهایی را در راه پیمایی ۲۱ فوریه ۲۰۱۹ به سمت ستاد مرکزی ناحیه آموزشی اوکلند در کالیفرنیا حمل می کنند

اعتصاب آموزگاران اوکلند، اگرچه آنان به تمام خواسته‌هایشان دست نیافته‌اند، ولی شهر را در کلیت خود تغییر داده است، نتایج مثبتی به دست آمده، و معلمان و کارکنان سیستم آموزش و پرورش را برای مبارزه با خصوصی‌سازی‌های میلیارد دلاری سیستم آموزشی توانمند ساخته است.

پس از هفت روز اعتصاب، روز یکشنبه گذشته معلمان اوکلند به پذیرش توافق موقت با اداره ناحیه آموزشی رأی مثبت دادند. گرچه این توافق کمتر از آن حدی بود که بسیاری از آموزگاران انتظارش را داشتند، اما قرارداد جدید گام بزرگی به جلو است: ۱۱٪ افزایش حقوق، که در ضمن شامل پذیرش خواسته‌های غیرمادی از قبیل کاهش تعداد نسبی دانش‌آموز به هر معلم در کلاس و افزایش تعداد کمک آموزگاران و کارکنان دفتری و انتظامات و مربیان هنری و ورزشی هم می‌شود.

اما اشتباه است اگر فقط به نتایج عینی اعتصاب توجه کنیم، پیروزی بزرگ‌تر اعتصابیون در واقع در جای دیگری نهفته است. ترک کلاس و مدارس ده‌ها هزار آموزگار و دانش‌آموز و اعضای جامعه پیرامونی را بشدت در محیط اجتماعی فعال نمود و آنان را برای مبارزه بیشتر توانمند ساخت. خدمه آموزشی به قدرت و توان مشترک خود باور کرده و در درک دشمنان طبقاتی خود مصمم‌تر شده است. گرچه مبارزه برای بهبود وضع مدارس اوکلند پایان نیافته ولی شهر اوکلند شاید دیگر به سختی دوباره به خاموشی قبل از اعتصاب بازگردد.

یک اعتصاب چشمگیر

تحت تأثیر جنبش سراسری معلمان و به کمک رهبری تازه انتخاب‌شده و ستیزه جوی اتحادیه واحد معلمان یک شبکه خودجوش طبقه کار در این جریان فعال و انرژی خفته‌ای پس از مدت‌ها آزاد شد. از بسیاری جهات اوکلند تشکل از پایین به بالایی را به ظهور رساند که بوی اعتصابات خودجوش ویرجینیا در بهار سال گذشته را می‌داد و نه سیستم کلاسیک و "تروتمیز" اعتصاب معلمان لوس‌آنجلس را در ژانویه سال جاری.

درحالی‌که آموزگاران لوس‌آنجلس چهار سال را برای آماده‌سازی و سازمان‌دهی اعتصاب صرف کرده بودند، رهبری اتحادیه آموزشی اوکلند (OEA)، به مدیریت کیت براون، اسماعیل آرمنداریز و شاز گارسیا تنها شش ماه وقت داشتند تا کار اعتصاب را سامان دهند. این تحرک هم فضای گسترده‌ای برای عمل ایجاد کرد و هم نیاز به اعضای اتحادیه را برای برخاستن در محیط کار بالا برد.

بزرگ‌ترین حاصل اعتصاب در توان بخشی به هزاران معلم، کارکنان غیر آموزشی، مربیان و کمک آموزگاران و دانش آموزان اتفاق افتاد. کنشگری در منظم ساختن خطوط اعتصاب، تنظیم شعارها، سازمان‌دهی برای راه‌پیمایی‌ها، و تبیین و پرداختن و بیان استدلال تعاریف اعتصاب برای اولیاء بدون ظهور ده‌ها رهبر نوین جنبش امکان‌پذیر نبود. برخی از این روندها ساختار پایینی اتحادیه‌ها را دگرگون ساخته و بسیاری از آنها به‌طور خودانگیخته و خودکار شکل گرفتند و به هنگام ضرورت شکل عوض کردند، به‌ویژه در برخی از مدارس و دبیرستان‌ها خروج از کلاس درس و تظاهرات خودجوش در مقدمه اعتصاب سراسری آغاز شد.

*مجله ژاکوبین <https://jacobinmag.com> (4 مارس 2019)



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی - ۵

گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



اعتصاب ۲۳ تیر که توسط کارگران پالایشگاه آبادان شروع و به سراسر خوزستان امتداد یافت. بی شک یکی از مهم ترین اعتصابات کارگری در ایران است که از لحاظ اهمیت تنها با اعتصاب کارگران نفت در آستانه انقلاب ۵۷ قابل قیاس است.

در شماره های پیشین «جنگ کارگری» به اختصار بخش هایی از فعالیت های جنبش سندیکایی را تا پیش از سقوط رضاشاه مرور کردیم. در «جنگ ده» یکی از مهم ترین و پرثمرترین دوره های این فعالیت ها را که از شهریور ۱۳۲۰ آغاز و تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد و رجعت تام و تمام به دیکتاتوری دوران رضاشاهی را شامل می شود، مرور می کنیم. لازم به ذکر است که استفاده از منابع مختلف مربوطه در این نوشته لزوماً به معنی تأیید یا مخالفت با دیدگاه های آمده ی نگارندگان آنها نیست. دیدگاه های ما در تحلیل رویدادها منعکس اند.

بعد از سقوط دیکتاتوری رضاشاهی همان طور که در قسمت گذشته اشاره شد، مبارزان و فعالین جنبش کارگری و سندیکایی نیز به تدریج از زندان و تبعید رهایی یافتند و بلادرنگ با استفاده از فضای سیاسی نسبتاً آزادی که به وجود آمده بود، فعالیت های سیاسی و اجتماعی شان را با تشکیل، اتحادیه و انجمن ها و حزب از سر گرفتند. این گونه فعالیت ها در شرایطی از سر گرفته شد که زمینه برایشان در جامعه وجود داشت و به همین جهت با استقبال وسیعی به ویژه از طرف نیروها و روشنفکران ترقی خواه و همچنین توده های گرسنه و فقیر زده و محروم از هر نوع حق و حقوق و وسیله و امکانی که بتوانند از خود در مقابل تعدی ها و استثمار بی حدومرز حاکمان و سرمایه داران و ملاکین ستمگر دفاع کنند مواجه می شد. اعتراضات و شورش های خودانگیخته کارگری بلافاصله پس از سقوط رضاشاه شروع شده بود و آمادگی برای مبارزه در میان مردم گسترده بود. در ۲۴ تیر ۱۳۲۱، در دادگاهی در تهران، ۲۴ کارگر کارخانه «بهشهر» به اتهام به دست گرفتن کنترل کارخانه پس از فرار مالک آن و شورش و عصیان محاکمه شدند. دادگاه به واسطه دفاع قوی وکلای ورزیده و از آن جمله ایرج اسکندری که وکالت کارگران را به عهده گرفته بودند، ۱۴ نفر از آنها را تبرئه و بقیه را هریک به ۳ ماه زندان محکوم کرد. اعتصابات خودانگیخته دیگری نیز در آن مقطع از جمله در کارخانه «سیمان» و شرکت بهساز که مالک آن «آهی» وزیر وقت دادگستری بود با خواست های مانند کاهش ساعت کار ۱۴ ساعته، افزایش دستمزد و رفتار انسانی کارفرما با کارگران بودند، شکل گرفت که توسط شهربانی سرکوب شد. افزون بر این ها در تیر ۱۳۲۱ در رشت شورشی شد که انگیزه اصلی آن توزیع نکردن اقلام کوپنی و کمبود و گرانی خاواربار بود. مردم در تبریز یک بار ۲۶ اسفند ۱۳۲۱ و بار دیگر در ۸ تیر ۲۲ با شعارهای، «ما گرسنه ایم، نان می خواهیم...» در مقابل شهرداری به اعتراض برخاستند.

در چنین حال و هوایی بود که شورای متحده مرکزی تشکیل و فعالیت هایش را آغاز نمود. طی مدت کوتاهی شعب شورای متحده در اکثر مراکز استان ها و شهرهای کارگری مهم تشکیل و تنها طی سال ۱۳۲۳، ۴۰ اعتصاب کارگری توسط شعب شورا در مناطق مختلف، به ویژه در مناطق صنعتی، مانند، آبادان، خرمشهر، آغا جاری، اصفهان، شاهی، کرمانشاه و... سازماندهی و به عمل درآمد. به روایت برخی منابع شمار اعتصابات موفق که تا سال ۱۳۲۵ انجام شد بالغ بر ۱۶۰ مورد ذکر شده است. تعداد اتحادیه های عضو شورا در اوج فعالیت آن به ۱۸۹ مورد رسید. به واسطه نیرومند شدن و فعالیت های ارزشمند آن بود که پس از چندی در سال ۱۳۲۳ به عنوان معتبرترین اتحادیه سراسری کارگری ایران به عضویت فدراسیون سندیکای جهانی پذیرفته شد. در میتینگ هایی که روز جهانی کارگر در سال ۱۳۲۵ توسط شورا در تهران و شهرهای کارگری دیگر برگزار شد صدها هزار نفر شرکت کردند. شمار شرکت کنندگان این روز تنها در تهران ۵۰ هزار و در آبادان ۱۰۰ هزار، نفر ذکر شده است.

در سال ۱۳۲۵ در حالی که نارضایتی از کمی دستمزد، شرایط کار و تعدیات مختلف مدیران شرکت نفت به حالت انفجاری رسیده بود. ابتدا دو اعتصاب موفق در آبادان و آغا جاری که در آن ۱۰ هزار کارگر شرکت کردند صورت گرفت. پس از این دو اعتصاب فشار بر اتحادیه ها و تلاش برای سرکوب آنها بالا گرفت. تأثیر این فشارها بر اتحادیه ها دوسویه بود. به این ترتیب که اتحادیه ها از



یک سو از تشدید جو سرکوب به شدت برآشفته شده بودند و از سوی دیگر استقبال و شمار بزرگ کارگران شرکت کننده در آن اعتصابات مایه دلگرمی و بالا رفتن روحیه کارگران و رهبران اتحادیه های کارگری خوزستان و بالا رفتن سطح آمادگی آنها برای اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ۱۳۲۵ گردید. اعتصاب ۲۳ تیر که توسط کارگران پالایشگاه آبادان شروع و به سراسر خوزستان امتداد یافت. بی شک یکی از مهم ترین اعتصابات کارگری در ایران است که از لحاظ اهمیت تنها با اعتصاب کارگران نفت در آستانه انقلاب ۵۷ قابل قیاس است. در این اعتصاب خونین که ۳ روز در مقابل هجوم وحشیانه مشترک نیروهای دولتی، انگلیسی و اتحادیه عشایر مسلح و سازمان دهی شده توسط مقامات شرکت نفت دوام آورد بنا بر روایت مختلف ۵۰ نفر کشته و بالغ بر ۱۶۵ نفر زخمی شدند. افزون بر آن تمام رهبران محلی شورای متحده مرکزی پس از این اعتصاب، که سراسر خوزستان را دربرگرفت و به یک اعتصاب عمومی تبدیل شد، بازداشت و یا اخراج و تبعید شدند. دو هفته قبل از آغاز این اعتصاب و اعلام حکومت نظامی در خوزستان، کارگران در نامه ای خواسته هایشان را به اطلاع مدیریت شرکت نفت رسانده و خواستار مذاکره بر سر آنها شده بودند. ولی چون در مذاکراتی که بین نمایندگان و مدیریت انجام شد به توافق نرسیده بودند، مبادرت به اعتصاب کردند. پرداخت دستمزد روزهای جمعه، حضور نمایندگان کارگران در کارگاه ها برای حل و فصل اختلافات، افزایش سالانه دستمزدها، تهیه سرویس رفت و آمد برای کارگران، مهم ترین مطالبات کارگران در این اعتصاب بودند. با این همه مدیریت انگلیسی شرکت نفت پس از سرکوب این اعتصاب مجبور به پذیرش بخشی از مطالبات کارگران شد. علی امید، حسین تربیت و هاشم نجفی جز رهبران اصلی اتحادیه ها و اعتصابات کارگری خوزستان بودند که همگی بعد از اعتصاب به همراه سایر رهبران اتحادیه ها به زندان افتادند. قدرت اتحادیه های کارگری عضو شورای متحده، بین سال های ۲۱ تا ۲۷ که این شورا به بهانه ی سو قصد به شاه ممنوع فعالیت شد. چنان بود که استثمارگران و ستمگران به همراه مقامات انگلیسی شرکت نفت با تشکیل اتحادیه های قلابی، امثال «اتحادیه کارگران نفت» که توسط یوسف افتخاری، اتحادیه ای اسکی توسط قوام، اتحادیه کارگران و کارفرمایان، توسط کارخانه داران اصفهانی و مقامات دولتی سرهم بندی شده بودند، هم برای سرکوب شورای متحده بهره می گرفتند. اما پس از سرکوب شورای متحده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه این اتحادیه های دست ساز و رهبرانشان نیز با همه خدماتی که به دشمنان طبقه کارگر نمودند نیست و نابود شدند.

*در شماره های بعدی «جنگ کارگری» بخش های دیگری از تاریخ جنبش کارگری را مرور می کنیم.



© lina

برای آزادی کارگران، معلمان و زندانیان سیاسی متحدانه مبارزه کنیم!